

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و برزنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

انینۀ ایران

گیتی کاوه
فرستنده: حمید محوی
۲۲ فیروری ۲۰۱۴

من گناهکارم

اگر من ایرانی، فرزند کورش کبیر، رفیق شفیق خواجه شیراز (حافظ)، فرزند سعدی بزرگ، که گفته زیبایش:

بنی آدم اعضای یکدیگرند که در آفرینش ز یک گوهرند

بر سردر سازمان ملل متحد حک شده است. و من گرد آفرین استاد زبان پارسی فردوسی بزرگ، فرزند عطار نیشابوری و سیمرغش، هموطن عبید ذاکانی و موش و گربه اش. اگر من ایرانی که ادعا دارم هنر نزد ایرانیان است و بس. اگر باز هم من ایرانی که ادعا می کنم همه چیز را از همه مردم دنیا بیشتر می دانم، فقط و فقط به دلیل داشتن هزاران سال تاریخ تمدن پارسی. اگر من فرزند مولانا مولوی استاد عرفان و سرانجام اگر من ایرانی دختر خیام نیشابوری که در مقابل همه چیز یک علامت سؤال قرار می داد، فقط و فقط تاریخ صد ساله کشورم را خوانده بودم و با تاریخ کشورم و تاریخ مبارزات آزادیخواهان عصر مشروطه کشورم آشنائی می داشتم. مشروطه خواهانی که چطور در صدر مشروطه سر یک آخوند مرتجع (شیخ فضل الله نوری) را به بالای دار بردند. (البته من خود از مخالفان سرسخت اعدام می باشم) در سال ۱۳۵۷ من ایرانی یک آخوند مرتجع دیگری را به تخت پادشاهی نمی نشاندم.

جالب اینجاست که در صدر مشروطه ملت ایران به مراتب فقیرتر و بی سوادتر از سال ۱۳۵۷ بود اما، ملتی بود با شعور بالای سیاسی و درک بسیار بالا از مسائل سیاسی و مملکتی. به همین دلیل مشروطه خواهان پیروز شدند و کشور ایران برای اولین بار دارای یک قانون اساسی دموکراتیک و یک مجلس قانون گذاری گردید و دسیسه های شیخ و شاه گاه به تنهایی و گاه به طور متحد در جهت مشروعه نمودن مشروطه، با همت یک نماینده بی سواد مجلس به نتیجه نرسد. این نماینده بی سواد کسی نبود به جز مشهدی باقر بقال، نماینده مشهد که به علت بی سوادی پنجاه و یک اصل قانون اساسی مشروطه را از بر نموده بود و در مجلس اول با نطق تاریخی اش موفق شد اکثریت مخالفی را با خود همراه نماید. مشهدی باقر بقال نطق خود را اینچنین آغاز نمود:

آقایان ما این مشروطه ای را که به دست آورده ایم چیز بسیار خوبی است و حاضر نیستیم آن را با مشروعه عوض کنیم.

اگر در سال ۱۳۵۷ من ایرانی، من، یک زن جوان ایرانی، شعور و سواد سیاسی ام به اندازه مشهدی باقر بقال بی سواد می بود، به دنبال مثلث «بیوق» (بنی صدر - یزدی - قطب زاده) که یکی کشته شد و دیگری تبعید شد و سومی در بند است به دنبال آیت الله خمینی راه نمی افتادم و در خیابانها عربده زنان آخوند ارتجاعی را حمایت نمی کردم و

کشورم را به یک سیاه چال تاریخی تبدیل نمی کردم. اگر من ایرانی تفاوت بین امت و ملت را می دانستم . اگر من ایرانی تفاوت بین خلق و ملت را می دانستم .

اگر من ایرانی تفاوت بین مجاهد خلق یا مجاهدین خلق و ملت آزادیخواه را می دانستم. و سرانجام اگر من ایرانی تفاوت بین فاشیسم مذهبی و آزادیخواهی و دموکراسی را می دانستم ملت را به تخت پادشاهی می نشاندم و فقط و فقط از بنیانگذار جدانی دین از حکومت زنده یاد دکتر شاپور بختیار حمایت می کردم که پادشاهی گرامی باد و نامش همیشه جاودان در تاریخ مبارزات آزادیخواهی ملت ایران. بلی من گناهکارم و گناه از من است و من و من و من به دلیل انتخاب.... بدون مطالعه .

یادداشت:

ضمن احترام به همکار گرامی ما خانم «کاوه»، باید بنگاریم:

ما را عقیده بر آن نیست که اگر در آستانه انقلاب ۱۳۵۷، ملت ایران به دنبال زنده یاد «بختیار» به راه می افتیدند، امروز به اصطلاح در باغ بهشت، قرار می داشتند. حال هیچ جای شکی نیست که به مصیبت «رژیم ولایت ققیه» گرفتار نمی شدند، مگر قدر مسلم آن است، تا زمانی که نیروهای انقلابی برای «خود و تحقق شعار های خودشان» مبارزه نکرده و دیگران را به دنبال خود نکشانند و در عوض به دنبال این و یا آن راه بیفتند، دیر یا زود به همان جایی خواهند رسید که اینک مردم ستمدیده و در بند ایران در آن گرفتار آمده اند.

اداره پورتال AA-AA